



با مترجمان  
داستان



■ لطفاً خلاصه ای از زندگی خودتان را برای خوانندگان بیان کنید؟

□ به سال ۱۳۲۶ در تهران زاده شدم؛ در خیابان ری، از محله های قدیمی تهران، کوچه آبشار. در همان محله نیز کودکی خود را گذراندم، در دبستان «گلزار اصفهانی» و سپس در رشته طبیعی، در دبیرستان «قریب» درس خواندم. دبیرستان قریب در خیابان فردوسی روبه روی فروشگاه فردوسی (فروشگاه شهر و روستای کنونی) جای داشت که به حرمت عبدالعظیم خان قریب چنین نامی برای آن انتخاب کرده بودند. رفتن از کوچه آبشار در خیابان ری به دبیرستان قریب در فردوسی، خود حکایتی داشت که منشأ آن مجاورت چاپخانه پاپر (چاپ میهن که امروز نیز برقرار است اما با مالکیت شخص دیگری) با مدرسه بود و من فرصتی داشتم تا بعد از ساعات

صبحگاهی مدرسه، ناهار را در چاپخانه بخورم، کمی به درس و مشق خود رسیدگی کنم و مجدداً به مدرسه بازگردم. تماس پیوسته با متون متفاوتی که در چاپخانه، حروفچینی و چاپ می شد و کار به عنوان حروفچین در چاپخانه پاپر (طی تابستان) و سپس تصحیح مطبوعه ای مشوق این قلم در نوشتن شد و به همین سبب در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شدم تا رشته روزنامه نگاری را پی گیرم و بعدتر از همان دانشگاه در رشته کتابداری، فوق لیسانس گرفتم و تا به خود آمدم، دلی باخته بودم. این دلباختگی به ازدواج انجامید و بعد سربازی و اشتغال در وزارت اطلاعات و جهانگردی و ادامه همکاری با همان وزارتخانه بعد از انقلاب که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نام گرفت. ■ چند سال است که ترجمه می کنید و تا به حال چه آثاری را

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

# گفتگو با مهدی افشار، مترجم

ترجمه کرده اید؟

□ تا به یاد دارم همیشه ترجمه کرده ام، شاید نقطه آغاز آن در شانزده سالگی باشد که نخستین تجربه ها را به دست می آوردم. با ترجمه متن کوتاهی درباره «سگ» و ارسال و چاپ آن در مجله «حمایت از حیوانات»، شوق ترجمه در وجودم قوی تر پای گرفت؛ بعدها در روزگار دانشجویی، پیوسته برای مجله «شکار و طبیعت» کار می کردم و هر شماره یک مقاله می دادم، بعد با سایر نشریات نیز عمدتاً در زمینه ترجمه متون همکاری کردم.

نخستین کتابی که ترجمه کرده ام، «زناشویی و اخلاق» اثر برتراند راسل بود که مکرر در مکرر چاپ شد. محتوای این کتاب نگاهی است جامعه شناسانه به زندگی مشترک. آن گاه پنج کتاب دیگر نیز از راسل ترجمه کردم: «اصول نوسازی جامعه»،

«آرمانهای سیاسی»، «تأثیر علم بر اجتماع»، «قدرت و فرد»، و «برگزیده آثار راسل». در پی آن یک «فرهنگ سیاسی» از خانم فلورانس الیوت ترجمه کردم که مرجع بدی نیست و در کتابخانه ها موجود است.

بعد از انقلاب اسلامی به جهت اقبال جامعه به رمان، نخستین تجربه ام را در ترجمه، با عنوان «جین ایر» اثر خانم شارلوت برونته منتشر کردم که ظاهراً تاکنون بیست و پنج بار چاپ شده است، بعد «دختر کشیش» از جورج اورول را ترجمه کردم و سپس «خانه ای در ساحل» از خانم دوموریه را. «کاتالینا» از سامرست موم، دو کتاب از ایروین شاور با نامهای «دارا و نذار» (در سه جلد) و «دو هفته در شهر بیگانه» از کتابهای بعدی بود که ترجمه کردم. آن گاه اثر بزرگ فلسفی و داستانی موم با نام «پیرامون اسارت بشری» را ترجمه کردم. از



دیگر ترجمه هایم می توانم به این کتب اشاره کنم: «اسب سرخ» جان اشناین بک که به خواسته یک ناشر صورت پذیرفت، «ماهگیران تاجدار» که تاریخ آل بویه است، «نقش اقبال در ادب فارسی» و «گرسنگی جهانی» که ترجمه ای مشترک با دوستی گرامی به نام آقای مجید نکودست است. اخیراً هم «حاجی بابای اصفهانی» اثر جیمز موریه را ترجمه کرده ام که متأسفانه مقدمه مفصل آن را آقای علمی گم کرده اند. در این مقدمه با نشان دادن موارد خطای موریه در فهم مطالب فارسی ثابت کرده ام که کتاب «حاجی بابا» از فارسی به انگلیسی ترجمه شده و یا در واقع، کتاب به سفارش موریه اما به قلم یک ایرانی با ذوق نوشته شده و موریه فقط آن را به انگلیسی ترجمه کرده است. مقدمه مفصل این اثر به قلم موریه که در حاجی بابای اصفهانی میرزاحبیب نیامده، مؤید این نکته است که موریه دارای دو نثر است یک: نثر نوشتاری خود که بسیار مطمئن است و دو: نثر ترجمه ای که متأثر از نویسنده اصلی بوده است. ان شاء الله آن مقدمه را به صورت مقاله ای مستقل چاپ خواهیم کرد. شاید حاجی بابا از خامه یک ایرانی اما به سفارش یک خارجی نوشته شده که آن خارجی احتمال خود موریه است.

احساس، شوق نوشتن را در من پدید آورده باشد.

- مترجم در ترجمه چه معیارهایی را باید در نظر بگیرد؟
- هر متنی خود فریاد می زند که مرا چگونه ترجمه کنید.

معیار منجزی و مبتنی وجود ندارد. اما چون نگاه این قلم در ترجمه، عمدتاً معطوف به متون ادبی، به ویژه ادبیات داستانی بوده، توجه به سبک را یکی از اصلی ترین شاخصها می دانم. توجه به سبک و دقت در انتقال پیام نویسنده یکی از شاخصهای است که راقم بدان اعتقاد دارد. ترجمه باید چنان باشد که اگر نویسنده اصلی می خواست به فارسی بنویسد، آن گونه که ترجمه شده، می نوشت.

- به نظر شما رعایت امانت در ترجمه چگونه امکانپذیر است و چه عواملی باعث می شود مترجم از متن اصلی دور نشود؟
- ایتالیاییها می گویند Traduttore Traditore. نمی دانم پای گرفتن این اصطلاح ناشی از نوعی جناس است یا خود توجه داشته اند که به راستی مترجم خائن است. اما گاهی خیانت مترجم، عین امانت است، در اینجا نیز نگاهم معطوف به ترجمه متون ادبی است که عناصر زیبایی شناسی و تخیلی در آن حضور دارند. وگرنه ترجمه خارج از این متون نیازی به

● یکی از شیوه های فراگیری ترجمه مقابله متون است.

● مترجم در ترجمه متون داستانی باید فضای داستان را حس کند و در آن فضا دم بزند.

خیانت ندارد و باید فقط امانتدار صرف بود. خیانت در ترجمه ادبی به مفهوم ساختن دنیایی خیالی است هتراز با دنیای خیال نویسنده اصلی که در عین آنکه همان دنیاست، همان دنیا نیست؛ به نوعی که دنیای ساخته شده توسط مترجم، دنیایی است آشنا برای خواننده زبان مقصد؛ مترجم اگر امانتدار صرف باشد، برای خواننده زبان مقصد دنیایی خشک و بی روح می سازد که ورود به آن دنیا شوقی بر نمی انگیزد حال آنکه مترجم باید ملاحظت های زبان مقصد را به ترجمه وارد کند و آن گاه است که ترجمه همان می شود که اگر نویسنده اصلی می خواست بنویسد باید بدان گونه می نوشت. این قلم چنان ترجمه ای را نه خیانت، که عین امانت می داند.

- به نظر شما افراد مبتدی علاقه مند به ترجمه چگونه می توانند به

به تازگی کتاب «سی سال ترجمه، سی سال تجربه» را نیز منتشر کرده ام که ثمره گفت و گوهایی من و گروهی از دانشجویان یک دوره ترجمه با آقایان نجف دریابندری، بهاء الدین خرمشاهی، صفدر تقی زاده و کامران فانی است. کتابی را نیز تألیف کرده ام با عنوان «راهنمای نویسندگان و مترجمان جوان» که معرفی پنجاه اثر برتر در عرصه ادبیات و ترجمه است.

- انگیزه اصلی تان در روی آوردن به این فن چه بوده است؟
- راستش نمی دانم. شاید حضور پیوسته در چاپخانه و حرمتی که پدر برای نویسندگان و مترجمان قائل بودند، این احساس را در من پدید آورد که وقتی پدرم چنین حرمتی برای قلم به دستان قائل است، پس شایسته حرمتند. چه بسا همین

این رشته روی آورند؟

■ چه تفاوت‌هایی در ترجمه متون ادبی - به ویژه داستان - با گونه‌های دیگر ادبی وجود دارد؟

□ عرصه ادبیات، عرصه خیال و زیبایی شناختی است. مترجم در ترجمه متون داستانی ابتدا باید فضای داستان را حس کند و در آن فضا دم بزند و آن گاه است که می‌تواند آن فضا را برای خواننده زبان مقصد بازآفرینی کند. در ترجمه شعر، مترجم باید گوهر شعر را دریابد و چه بهتر که خود، شاعر باشد و با انتخاب واژه‌های شاعرانه آن گوهر را به شیوه مطلوب تری منتقل کند. ترجمه نمایشنامه هم مانند ترجمه داستان است با فضا سازی متعین تر.

■ قبل از ترجمه، برای گزینش داستان کوتاه یا رمان چه معیارهایی را در نظر می‌گیرید؟

□ همدلی و هم‌زبانی با نویسنده اصلی مهمترین معیار است. اگر متن اصلی به دلم بنشیند و زبانش را همسو با زبان خود بیابم، به سراغ متن می‌روم.

■ معمولاً از چه طریقی به ضعف و قوت کار خود پی می‌برید؟

□ نخستین معیار برای ارزیابی خویش، خودم هستم، اگر ترجمه به دلم نشست، احساس می‌کنم موفق بوده‌ام و در بیشتر

۱۱ یکی از شیوه‌های فراگیری ترجمه مقابله متون است. مترجمان جوان، همراه با کار مداوم، بهتر است چند اثر ترجمه شده توسط مترجمان توانا را با متن اصلی آن مقایسه کنند؛ بسیار آموزنده است. اما آموزش اصلی در جوهر کار و بسیار ترجمه کردن و دقیق بودن و متعهد بودن است.

■ معیار تشخیص ترجمه خوب از ترجمه بد چیست؟

□ همان معیار نوشته تالیفی خوب و بد است. اگر اثر ترجمه شده همان حال و هوا و همان احساس و همان پیام را منتقل نکند، ترجمه بدی است و هر چه مترجم در انتقال احساس و پیام نویسنده قوی تر عمل کند (به شرط آنکه در متن نوشته اصلی، احساس و پیامی وجود داشته باشد) به همان نسبت مترجمی تواناتر است. نکته دیگر اینکه مترجم نباید اسیر صورت کلمات شود، گاه بین سطور مفاهیمی است که مترجم باید با درک درست، آن مفاهیم را منتقل کند. مترجم توانا مفاهیم بین سطور را منتقل می‌کند و مترجم خام دست، عین سطور را.

■ نقد و بررسی آثار ترجمه شده چه اثری در روند ترجمه در ایران

## ● ترجمه باید چنان باشد که اگر نویسنده اصلی می‌خواست به فارسی بنویسد، آن گونه که ترجمه شده، می‌نوشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

موارد، دیگران نیز ترجمه‌ای را که خود دوست داشته‌ام، پسندیده‌اند؛ اما اگر خود لذتی نبرم می‌پرسم: چگونه ممکن است دیگران لذت ببرند؟

■ به طور کلی مترجمین کشور چه مشکلات و موانعی دارند؟  
مشکلات بسیار است: کمبود منابع برای ترجمه؛ عدم دسترسی به منابعی که نشان دهد اثری قبلاً ترجمه شده یا نه (اخیراً کتابشناسی‌ای را با عنوان «کتابشناسی رمانهای مترجم» به همت همکاری دیگر تألیف کرده‌ایم که همه رمانهای ترجمه شده تا پایان سال ۱۳۷۳ را با عنوان اصلی در آن گرد آورده‌ایم)؛ تفاوت‌های فرهنگی که تا حد تضادهای فرهنگی پیش می‌رود؛ و مشکلات میزبانی که بحمدالله کم‌رنگ تر شده.  
■ از اینکه به پرسشهایمان پاسخ گفتید، سپاسگزاریم.

دارد و چرا منتقدان در ایران در این کار وقت بیشتری صرف نمی‌کنند.

□ نقد و بررسی، اهمیت بسیاری دارد. مترجم زمانی که احساس کند ترجمه‌اش زیر ذره بین قرار می‌گیرد، بر دقت خود می‌افزاید، در ضمن هر انتقاد سازنده‌ای خود آموزگار ارجمندی است که باید از آن درس گرفت. اما بی‌رونقی نقد در جامعه ما ناشی از کژفهمی ما در مفهوم نقد است که به جای نقد اثر عمدتاً مؤثر را هدف می‌گیرند و یا تعارفات و مجاملات را نقد می‌پندارند.

در هر حال با اوج گرفتن زبان ترجمه و افزون شدن تعداد مترجمان توانای کشورمان و رونق گرفتن صنعت نقد، ترجمه در زبان فارسی چشم اندازهای روشنی یافته است.